

باب وجوب الطهارة عندنا سعيد بن منصور ومثقة سعيد والوكال الجدي من الفقه جميعه يكون
حائضه وفتح وال نام فضل من حريت منسوب لبوي جدي خود كن نام واجد يود واللفظ سعيد يعني
سعيد بن منصور حشاش اللفظ

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

و اگر اخراجت را بدینا خرید خلاصت است بدینا توانی که عیشتی خری بزمان من و در حیرت
 باب و جوب الطهارت حدیثنا سعید بن منصور و ثقیف سعید و ابو کامل الجندی لفظ جم سکون
 حاکم علیه و فتح دال نام فضل رحمت منسوب بسوی حدیث خود که نام او محمد بود و اللفظ سعید یعنی
 در روایت این هر کس شریک از من است یعنی لفظ این حدیث سعید است قالوا خبرنا ابو عیسی
 عن سماک بن حرب عن مصعب بن سعد قال دخل عبد الله بن عمر علی ابن عامر لم یؤده و هو لم یض کف
 مصعب که عبد الله و را بدین عامر و حال که عبادت می کند ابن عامر را و او لم یض بود فقال لا تدعو
 الله بی یا ابن عمر کف ابن عامر ما برای ما دعائی کنی که صحت یابم قال الی سمعت رسول الله
 صلی الله علیه و سلم یقول کف ابن عامر بدینستی که شنیده ام سخن خدا را رحمت کند و خدا بر تو که می فرمود
 لا تقبل صلوة غیر طهور و لا صدق من غلول قبول کرده نمی شود هیچ نمازی و نه و نه مال و او را بقتیر
 از غنیمت پس از قسمت غلول نفی من بجهت خنایت و غنیمت پیش از غنیمت است و کنت علی البصره
 و بودی تو بر علی البصره یعنی نیستی بویا ابن عامر سالم از غلول که من بودی تو حاکم بر البصره و معلوم شده بود
 حقوق الله و حقوق العباد و مقبول است و عادی حق کسی که باین حال باشد تا حق قبول نماز و مال و این
 العقیده که از کسی که محفوظ است از محاصی و طهارت است که ابن عمر رضی الله عنه قصد زجر عام کرده و بر آنکه
 او را بر توبه و قطع نموده که عباد فاسق نفی می کند و الا اخذت صلی الله علیه و سلم بر فاسق و کفار سبانه
 و توبه و عا کردت حدیثنا محمد بن رافع قال اخبرنا عبد الله بن رافع بن عمار قال حدیثنا معمر بن راشد عن عمار
 ابن منبه انی و جب بن منبه معمر بن راشد روایت کرده از عامر برادر و جب قال هذا حدیثنا ابو البره
 مستقر الله عنه عن محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم کف ابن عامر بدینستی که شنیده ام سخن خدا را رحمت کند و خدا بر تو که می فرمود
 راست در حق که از کسی که محفوظ است از محاصی و طهارت است که ابن عمر رضی الله عنه قصد زجر عام کرده و بر آنکه
 او را بر توبه و قطع نموده که عباد فاسق نفی می کند و الا اخذت صلی الله علیه و سلم بر فاسق و کفار سبانه

کتاب التوبه
 قسم التوبه
 ۱۳۵۵

میزان و اخلاص پیش می کند از وی را الهی هر که بگوید چندان ثواب باید که میزان پر سازد و در
این کردن ثواب اعمال اقران و اجاوش مایلند و سبحان الله و الحمد لله تبارک ان او بکلام
بین السماء و الارض این دو کلمه پرمی کند تمام مسافتی را که میان آسمان و زمین است و او تملک سنگ
اولیت که تملک گفت بلفظ ثمنه یا تملک گفت بلفظ مفرد بر هر تقدیر تبارک و تعالی و یا و تملک ثمنه
انده اول تمبر ثمنه نوشت که دو کلمه اند و مفرد و باعتبار هر واحد و الصلوة نور و نماز
به دل تشو و حق و ظهور معارف و روشن کننده یو که ظهور سبای صلاح و نور عبادت
نیده است بطریق حق و همواب و الصدقة بران و مال بدو و پولش را و ان برای خدا
یا حاجت قولت بر صدق و دعوی صاحب ایمان چه منافع از تصدق منتهیست و منی در پائل
می خدا و الصبر صبر و سکبای کردن از کسان یا بر لبای و مستجاب سبب و سنای کامل و نور
مست و احتمال دارد که مراد و زده باشد بقرینه ذکر نماز و صدقه صاحب ذکر کرمیه و استغنیوا بالصبر
صلوة مراد داشته اند ابراهیم خواص علیه الرحمة گفته که صبر ثبات بر کتاب و سنت است و استقامت
علی و قاف گفته که تعفف صبر است که از تقدیر بران رفقه اعراض نکند اما اظهار لبایه بر وجه
ن منافی صبر است چنانچه در ای کرمیه در قصه اله
ل اوت علیه السلام رب انی است
و کلام محبه دلیلت اگر خوانی و
الناس یخذوهم اذ میان با
خود را در

تا ارج سب بار ثم عمل بیده البری عمل و کت کتیه و سبب خود را تا ارج سب
ثم مسج برهم پتیه مسج کرد خود و مسج کذا یانیدن و تیز بر سر بداند اکثر احادیث در مسج
آمده می قید کند و مخصوص بعضی مقید کبار نیز آمده و در روایت لسانی و نریذی و ابی داود
مقید بدو بار آمده است اما بار کردن مسج بر کز نبایده و حد صحیح و رای اس حدیث که انحراف خود کرد
بک یک بار و دو بار و سه بار و منوشا عمل و مسج ست سافنی رحمہ اللہ عیله سبار کردن
مسج قابل شده باین حدیث لقیاس کردن مسج را بغسل و جواب است که فرمود اخفت تو شاء
لنا من محفلت و احادیث که وارد شده اند و عدم تکرار مسج معین الراءند و بنا بر این مسج
بک قاس ابو غریل که نبای و بر کمال و اشباع است قاس مع الفارق است اما فیه مسج مختلف
نزدیک امام مالک مسج تمام سر فرض است و نزد احمد رفی السدعه مسج چهارم است و نزد سافنی
رحمہ اللہ مسج اولی جزئی که اخلاق مسج بران توان کرد و نزد امام احمد سه روایت آمده مؤلف
مر بر سر ذات و دلایل احمد و کت فیه مذکور اند و کفیت مسج سر بر و چون مستحب است که
بهند از بود و دست بکشت به شش سر خود و ابهام و سایه را جدا دارد و هر دو کف دست را
نیز جدا دارد و کت مذکور را بجانب قاعده ازان هند بر دو کف دست را نیز بر سر
بجانب پیش اند مسج کند بیرون بر دو گوش بر دو ابهام و درون بر یک را بر سایه بچشم
استنی از محیط و از سر کز نقل کرده که بهند بر دو کف و اصابع را به شش سر خود و کت
از ابوی قفا بر وجهی که در کبر و تمام سر را پتیه مسج کند بر دو کت بر دو گوش را و
مسجل می کرد و اب باین طریق غم عمل رجله الی اخر تا عن و ب غش حرات پتیه است یا
راست خود را تا مالک سبار ثم عمل البری مسج عتہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

[illegible]